

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۲، تابستان ۱۴۰۱، صص ۴۰۷-۴۳۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۵

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2021.1940110.2332](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1940110.2332)

چالشی بر طبقه‌بندی انواع اضافه در دستور زبان فارسی (بحشی درباره قواعد افزودگی در

زبان فارسی)

دکتر عطاالله کوپال^۱

چکیده

مقاله کنونی به بررسی روش‌های طبقه‌بندی انواع اضافه‌ها در دستور زبان فارسی می‌پردازد و نظریه‌های پیشین در باره نامگذاری انواع اضافه‌ها و شیوه‌های طبقه‌بندی آنها را در کتاب‌های دستور یا منابع زبان‌شناسی به چالش می‌کشد. اهمیت این تحقیق در گشودن بحث ضرورت کاربردی بودن طبقه‌بندی اضافه‌ها است. مهم‌ترین بحث نظری این مقاله، به چالش کشیدن مقایسه‌های نادرست انواع اضافه‌ها در زبان فارسی با زبان عربی و یا زبان‌های اروپایی است. پرسش‌های اساسی مقاله این است که چه کاستی‌هایی در طبقه‌بندی اضافه‌ها در منابع پیشین وجود داشته است و چگونه می‌توان قواعدی وضع کرد که تشخیص انواع اضافه‌ها را بدون استثنا (و یا با حداقل استثناها) امکان‌پذیر سازد. این مقاله، حاصل پژوهشی پردامنه بر روی مبحث اضافه‌ها بوده است و به روش توصیفی تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای (از قرن یازدهم هجری تا به امروز)، به این نتیجه می‌رسد که بسیاری از طبقه‌بندی‌های متأخر در مبحث اضافه‌ها فاقد جنبه کاربردی هستند و قابلیت شمول بر اضافه‌های مشابه خود را ندارند و طبقه‌بندی اضافه‌ها بر حسب رابطه‌های معنایی، امکان دست‌یافتن به معنی کلام در زبان معاصر و همچنین در کلام ادبی را تسهیل می‌کند و به تحلیل و درک سخن ادبی یا غیر ادبی یاری می‌رساند و لذا آن را به عنوان طبقه‌بندی موثر و مفید در انواع اضافه‌ها می‌توان پذیرفت. کلیدواژه‌ها: افزودگی، افزونه، افزوده، ترکیب، مرکب.

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.



مقدمه

مقاله حاضر بر اساس مباحث علمی اجلاس «کرسی ترویجی» در دانشکده ادبیات، در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، در اردیبهشت سال ۱۴۰۰ تألیف گشته است. شالوده مباحث آن کرسی و همچنین مقاله حاضر، کتاب در دست انتشار نگارنده با نام «انواع اضافه در زبان فارسی (بختی در باره قواعد افزودگی در زبان فارسی)» بوده است. مضاف و مضاف‌الیه در زبان فارسی در مبحث نحو، غالباً در کنار هم و گاهی به ندرت، به صورت منفک از یکدیگر، روی محور همنشینی قرار می‌گیرند. اضافه‌ها در زبان فارسی شامل انواع بسیار متنوع و متعددی هستند و همان گونه که در توضیحات بعدی گفته خواهد شد، از حدود چهار قرن پیش تلاش‌هایی برای نام‌گذاری آنها به عمل آمده است. از آنجایی که هر اسم باید مسمایی داشته باشد، هر یک از ادیبان یا دستورشناسان و یا زبان‌شناسانی که بر روی اضافه‌ها نام‌گذاری کرده‌اند، دلایل خاص خود را داشته‌اند. پژوهش حاضر وارد موضوع نام‌گذاری اضافات در طبقه‌بندی‌های صاحب‌نظران مختلف می‌شود و در چهار چوب درک معنایی از ماهیت هر اضافه، صحت و سقم آنها را بررسی می‌کند.

پرسش اساسی این است که در طول چهار صد سال گذشته، قواعد شناخت و طبقه‌بندی اضافات در زبان فارسی تا به امروز چگونه تدوین شده و چه کاستی‌هایی در هر یک از این طبقه‌بندی‌ها وجود داشته است؟ در طول چهار صد سال گذشته، از آن هنگام که محمد سودی بسنوی در شرح و تفسیر آثار حافظ و سعدی، اصطلاح «اضافه لامیه» را به نادرست برای انواع ترکیب‌های مضاف و مضاف‌الیه در زبان فارسی وضع کرد، تا هنگامی که نخستین فرهنگ‌های لغت از حدود دو قرن پیش در شبه قاره نوشته شدند و در متن خود، مدخلی را نیز برای مبحث اضافه قرار دادند، طبقه‌بندی انواع اضافات مورد بحث و چالش اهل نظر بوده است و نام‌گذاری‌های گوناگون و دسته‌بندی‌ها و طبقه‌بندی‌های مختلفی در این باره شده است.

مهم‌ترین مدعای مقاله حاضر به چالش کشیدن مقایسه‌ی نادرست مبحث اضافه‌ها و تقسیم‌بندی‌های آن در زبان فارسی، با زبان‌های عربی و یا زبان‌های اروپایی و طبقه‌بندی‌های ناقص و غیر منطبق بر ساخت زبان فارسی است. این مقاله همان‌گونه که از نامش پیدا است، این طبقه‌بندی‌های ناقص را به چالش می‌کشد و با روشی انتقادی، به آثار استادان قدیم می‌نگرد و در نوشته‌های آنان کاستی‌های مرتبط با مبحث اضافات را بازمی‌جوید و با بررسی نقادانه آثار

معاصران، در بخش نتیجه‌گیری، با ارائه‌ی طبقه‌بندی مورد پذیرش این مقاله، چشم‌اندازی می‌گشاید تا تحقیقات زبان‌شناختی و دستوری در زمینه‌ی مبحث اضافات، به وسیله‌ی استادان ادب فارسی و زبان‌شناسان تداوم یابد.

پیشینه تحقیق

قریب چهار قرن است که طبقه‌بندی انواع اضافات مورد بحث و چالش اهل نظر بوده است و نام‌گذاری‌های گوناگون و دسته‌بندی‌ها و طبقه‌بندی‌های مختلف در این باره شده است. با این حال، به جز دکتر محمد معین که به طور کامل به مبحث اضافه‌ها در زبان فارسی پرداخته است، دیگران (چه استادان ادب فارسی و چه استادان زبان‌شناسی) هرگز به طور جامع و کامل وارد مبحث اضافه‌ها نشده‌اند و گویا با وجود کتاب ارزشمند دکتر معین، دیگر ورود به این مقوله را لازم نمی‌دیده‌اند. بحث در باره‌ی اضافه‌ها در دستور زبان فارسی، نخستین بار به صورت پژوهشی جامع به همت شادروان دکتر محمد معین به عمل آمد و بخش نخست آن در سال ۱۳۳۲ و بخش دوم آن در سال ۱۳۳۹ منتشر شد. پس از آن در انتشار مجدد این پژوهشنامه، هر دو بخش به صورت یکجا در سال ۱۳۴۲ به زیور طبع آراسته شد. بعد از تحقیق دکتر معین، دیگر پژوهشنامه و یا کتاب مستقلی در باره‌ی انواع اضافه در زبان فارسی انتشار نیافت و تمام مباحث مرتبط با اضافه‌ها در زبان فارسی، معمولاً در تمام کتاب‌های دستور زبان فارسی که به عنوان درسنامه انتشار می‌یافت، به صورت بخشی کوتاه در قسمت مربوط به مبحث اسم و نقش‌های دستوری آن مطرح می‌گردید و جای خالی پژوهشی مستقل در این باره تا امروز به چشم می‌خورد. ضمن اینکه باید اشاره کرد که پژوهش حاضر برخی نظریه‌های مربوط به کتاب دکتر محمد معین را (با حفظ احترام استاد، به عنوان پیش‌کسوت و آغازگر) و همچنین نظریه‌های دیگر استادان پیش‌کسوت یا معاصر را به چالش می‌کشد. مقاله حاضر بر جنبه کاربردی طبقه‌بندی اضافات متمرکز است و از این رو طبقه‌بندی معنایی اضافات را مقدم بر طبقه‌بندی‌های دیگر می‌شمرد.

واقعیت این است که هیچ یک از کتاب‌های دستور و همچنین آثار زبان‌شناسان معاصر در بررسی ساخت زبان فارسی، به گونه‌ای مبسوط اضافه‌ها را در ساختار و دستور زبان فارسی مورد بحث قرار نداده‌اند و برخی از آنها تنها با اشاره‌ای کوتاه (و گاهی بسیار ناقص) از کنار آن گذشته‌اند. مقاله حاضر اهم کتب انتشار یافته را در این زمینه، برگزیده است و آنها را یک به

یک مورد نقد و بررسی قرار داده و در انتها به طبقه‌بندی مورد قبول خود، بر اساس روش معنایی رسیده است.

روش تحقیق

مقاله حاضر حاصل پژوهشی است که به روش توصیفی و تحلیلی روی مبحث اضافه‌ها صورت گرفته است. آنچه در این تحقیق به عنوان مجهولات عنوان شده است، روش‌های طبقه‌بندی انواع اضافه‌ها بوده است و روش‌های گوناگون پیشین، مورد ژرفانگری و نقد قرار گرفته است. شیوه گردآوری منابع به صورت کتابخانه‌ای بوده است و کوشش شده که برای دست یافتن به سرچشمه‌های طبقه‌بندی اضافه‌ها به کهن‌ترین منابعی که در این زمینه وجود داشته است، مراجعه گردد.

مبانی تحقیق

برای ورود به مبحث اضافه‌ها و پژوهش درباره انواع آن، ابتدا باید واژه‌ها و اصطلاحات کلیدی که می‌تواند موجب مناقشه و باعث سوءبرداشت از مفاهیم اصلی باشد، تشریح گردند و حد و رسم آنها مشخص گردد.

شرح واژه‌ها و اصطلاحات کلیدی

قبل از طرح مباحث مرتبط با انواع اضافه‌ها، باید اصطلاحات دستوری مورد بحث در این مقاله، تعریف گردد و مشخص شود که منظور از اضافه چیست و چه تعریفی از آن مد نظر است. این مفهوم در مقاله حاضر به ترکیب‌های غیر وصفی اطلاق می‌گردد و همچنین به طور مشخص در اینجا تمایزی قائل شده‌ایم میان «ترکیب» و «مرکب» که شرح آن در زیر می‌آید:

۱- اضافه (افزودگی) و تمایزهای «ترکیب» و «مرکب» در دستور زبان فارسی

منظور از اضافه در زبان فارسی، ترکیب دو کلمه است به گونه‌ای که هر یک، صورت مستقل خود را حفظ کنند. در زبان فارسی ترکیب‌هایی وجود دارد که در آنها صورت مستقل هر واژه، دیگر معنای پیشین را ندارد و حاصل آنها واژه جدیدی است که معنای آن تغییر یافته است. این گونه واژه‌ها که در ترکیب، معنای جدیدی از آنها به دست آمده در مبحث «ترکیب‌های اضافی» که مورد بحث پژوهش حاضر است نمی‌گنجد، بلکه آنها در زمره «واژه‌های مرکب» جای می‌گیرند. اضافه شدن دو واژه به یکدیگر در ساخت زبان فارسی، با تعریف این پژوهش، عبارت است از شکل‌گیری دو نوع ترکیب اضافی و وصفی. البته ترکیب‌های وصفی (موصوف

و صفت) موضوع این پژوهش نیستند و این پژوهش صرفاً بر ترکیب‌های اضافی متمرکز شده است.

در ترکیب‌های اضافی، ساختار اضافه، از پیوند مضاف و مضاف‌الیه شکل گرفته است. به منظور یافتن نام فارسی برای این دو مقوله، به جای مضاف، واژه «افزونه» و به جای مضاف‌الیه، واژه «افزوده» پیشنهاد می‌گردد و امید است که این واژگان که با وسواس دقیق انتخاب شده‌اند و ابداع شخص مولف برای این مقوله هستند، به مرور زمان جایگزین واژه‌های عربی گردند.

«ترکیب» و «مرکب» از حیث ساخت زبان

در توضیح بیشتر برای درک تفاوت‌های ترکیب‌های اضافی و واژه‌های مرکب، باید گفت که در طبقه‌بندی انواع زبان‌ها، زبان فارسی در زمره‌ی زبان‌های ترکیبی (پیوندی) قرار می‌گیرد. یعنی اشتقاق و ساخته شدن واژه‌های جدید و یا صرفِ افعال در این زبان، معمولاً با اضافه شدن پیشوند، پسوند و میانوند به واژه‌ی اصلی صورت می‌گیرد و شکل اصلی کلمه در این گونه ترکیبات، تغییر نمی‌کند. در فعل‌ها نیز صورت اصلی بِنِ فعل، شکسته نمی‌شود، بلکه گاه کلمه‌ای به اول و یا آخرِ بِنِ فعل افزوده می‌شود و کلمه‌ای تازه پدید می‌آورد. اما در نقطه‌ی مقابل، مثلاً در زبان عربی که از گونه‌ی زبان‌های اشتقاقی است، معمولاً صورت اصلی کلمه شکسته می‌شود و واژه‌هایی مشتق از آن ساخته می‌شود. به عنوان مثال در زبان عربی، واژه‌های مشتق از کلمه «علم»، صورت اصلی کلمه‌ی علم را حفظ نمی‌کنند و ساختمان این واژه را با افزودن حروفی به ابتدا یا انتها و یا میانه آن، کاملاً دگرگون می‌سازند. این خصوصیت را در برخی واژه‌های مشتق از «علم» که در زبان فارسی نیز کاربرد دارند، می‌توان دید. مثلاً: عالم، معلّم، تعلیم، معلومات، علّامه، اعلام و مانند اینها. اما در زبان فارسی بر خلاف زبان عربی، مشاهده می‌کنیم که به عنوان مثال، تکواژ «دان» در تمام ترکیب‌هایی که در زیر می‌آید، همواره ثابت مانده است و هیچ حرف دیگری ساختار این واژه را به هم نریخته است. به عنوان مثال:

دان + ش (پسوند سازنده اسم مصدر) = دانش + گاه (پسوند مکان‌ساز) = دانشگاه + ی
 (پسوند سازنده صفت نسبی) = دانشگاهی + ان (پسوند جمع) = دانشگاهیان + ی (پسوند
 نکره‌ساز) = دانشگاهیانی.

در ترکیب‌های بالا، برخی از این پسوندها، معنی واژه پیش از خود را تغییر داده‌اند، که عبارتند از «ش»، «گاه» و «ی» نسبت. برخی از این پسوندها نیز تغییری در معنی واژه پیش از

خود پدید نیآورده‌اند. مثل: «ان» علامت جمع و «ی» نکره.

در مثال‌های دیگر، در واژه‌های مرکبی همچون سبزه + زار = سبزه‌زار، دشت + ستان = دشتستان، و یا در مثال‌های دیگری همچون کتابخانه، هنرکده، دستمال، تحصیل کرده، پایمال، نیک‌اندیش و یا سرخورده مشاهده می‌گردد، که در ترکیب به دست آمده، در واقع معنی تکواژ پایه، کاملاً عوض شده و واژه جدیدی با معنای نوین ساخته شده است. تکواژهایی که به واژه نخست اضافه شده‌اند، گاه مقوله دستوری را عوض نکرده‌اند (مثل سبزه‌زار که مقوله دستوری آن همانند کلمه سبزه، اسم است) و گاهی مقوله دستوری را عوض می‌کنند (مثل سرخورده که مقوله دستوری آن از اسم به صفت تغییر یافته است)، اما در هر دو حالت، واژه‌ای با معنای جدید ساخته‌اند. اشتباه بزرگی است که مقوله واژگان مرکب را به عنوان نوعی از ساخت واژگان در زبان فارسی، با مقوله «ترکیب» در معنای «اضافی» یکی فرض کنیم. گاهی اوقات مشاهده می‌کنیم که برخی پژوهشگران ادب فارسی نیز مسامحتاً، «ترکیب» و «مرکب» را به جای هم به کار برده‌اند. به عنوان نمونه، شیرازی و کرمی در مقاله وزین «شاهرخ‌نامه: منظومه حماسی یا تغزلی» در هنگام برشمردن توانایی‌های زبانی شاعر این منظومه، میرزا محمد قاسمی گنابادی، واژه‌های مرکبی را که او ساخته است، همچون: بهره‌ناک، مسندنژاد و یا سحرسنج را در زمره خصوصیات ترکیب‌سازی زبان این شاعر آورده‌اند (ر.ک: شیرازی و کرمی، ۱۳۹۸: ۱۳). در حالی که درست‌تر آن است که این ابداعات شاعر را در حوزه ساخت واژگان مرکب ارزیابی کرد نه در حوزه ترکیبات.

طبقه‌بندی «نوع» واژه‌ها در زبان فارسی، در هفت مقوله صورت می‌گیرد: «فعل، اسم، صفت، قید، ضمیر، حرف، شبه‌جمله» (انوری و گیوی، ۱۳۹۳: ۲). باید دانست که در میان تمام مقوله‌های هفتگانه‌ی زبان، «کلمه‌های مرکب» دیده می‌شود (ر.ک: گیوی و انوری، ۱۳۸۵: ۱۰۲) اما منظور از «ترکیب اضافی» (موضوع پژوهش حاضر)، آن است که استقلال معنایی دو کلمه‌ای که به وسیله‌ی کسره، بر روی محور همنشینی به دنبال هم قرار گرفته‌اند، از بین نرود. ترکیب اضافی، حاصل افزوده شدن مضاف‌الیه (افزوده) به مضاف (افزونه) است. اینها واژه‌هایی هستند که مولف مقاله به عنوان جانشین مضاف و مضاف‌الیه در دستور زبان فارسی پیشنهاد می‌کند؛ اگرچه واژه افزونه پیش از این، در حوزه اقتصاد نیز کاربرد داشته است، اما این امر، موضوعیت بهره‌گیری از آن را در این کاربرد جدید نقض نمی‌کند.

البته پیشینیان گاهی چشم انداز بسیار محدودی را برای تعریف کارکرد اضافه ترسیم می‌کردند. مثلاً: «اگر اسم یا جانشینان اسم برای بیان تعلق یا برای توضیح، به اسم دیگری اضافه شود تا مفهوم آن را کامل کند، در چنین کاربردی، آن را از دیدگاه نحوی، مضاف الیه می‌خوانیم» (نوبهار، ۱۳۷۲: ۹۲). در حالی که تعریف‌های معنایی گسترده‌تری برای انواع اضافات در زبان فارسی وجود دارد.

در کتاب دستور زبان فارسی نوشته دکتر حسن احمدی گیوی و دکتر حسن انوری، حالت اضافی یکی از حالات ده‌گانه‌ی اسم (نهادی، مسندی، مفعولی، متممی، ندایی، تمیزی، قیدی، وصفی، اضافی، بدلی) به شمار آمده است (ر.ک: گیوی و انوری، ۱۳۹۳: ۸۵). باید در نظر داشت که ترکیب اضافی یکی از انواع دوگانه‌ی ترکیب کلمات در زبان فارسی است. (نوع دوم، ترکیب وصفی است). ساختمان اصلی این گونه ترکیب‌ها، عبارت است از دو واژه پایه، که به دنبال هم می‌آیند و بین آنها کسره قرار می‌گیرد.

کسره‌ای که بین مضاف و مضاف‌الیه قرار می‌گیرد، در زبان فارسی، «نقش‌نمای اضافه» نامیده می‌شود. این کسره، در ساخت زبان، یک واژه است و باید آن را یک «تکواژ آزاد استثنایی» دانست و اگر چه به دلیل معنادار بودن، یک تکواژ است، اما باید اضافه کرد که «منظور از معنا دار بودن چنین تکواژی، این نیست که حتماً بتوان مترادفی برای آن پیدا کرد» (عمرانی، ۱۳۸۳: ۴۳). این دیدگاه غلامرضا عمرانی که در کتاب‌های دستور دبیرستانی نیز جای گرفته و تدریس می‌گردد، مخالفانی نیز دارد که معتقدند کسره نقش‌نمای اضافه تکواژ وابسته است. از جمله دکتر محمد بهنام‌فر و خانم زهره سادات ناصری در مقاله منتشر شده در مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی زبان و ادب فارسی اظهار داشته‌اند که «نقش‌نمای اضافه، یک واژه دستوری مستقل بوده است که به مرور زمان در زمره تکواژهای وابسته قرار گرفته است» (بهنام‌فر و سادات ناصری، ۱۳۹۴: ۳۲۶). اما حسن انوری و حسن احمدی گیوی در کتاب «دستور زبان فارسی ۲» کسره اضافه را در زمره حروف اضافه قرار داده‌اند (ر.ک: انوری و گیوی، ۱۳۸۵: ۲۷۸)، که لزوماً تکواژی مستقل و غیر وابسته محسوب می‌گردد. پرویز ناتل خانلری در جلد سوم تاریخ زبان فارسی، اظهار داشته که «لفظی که کسره اضافه خوانده می‌شود، کلمه‌ای مستقل است» (خانلری، ۱۳۶۶: ۶۱). در مباحثاتی که مولف این مقاله با خانم دکتر ویدا شقاقی، استاد زبان‌شناسی (در باب همین موضوع) داشته است، دریافت که به نظر

ایشان، این کسرۀ اضافی را از حیث زبان‌شناسی باید «واژه‌بست» و نوعی تکواژ وابسته دانست. در نهایت، دیدگاه مولف این مقاله آن است که کسرۀ نقش‌نمای اضافه را باید تکواژ آزاد قلمداد کرد که بحث درباره آن پژوهش مستقلی را می‌طلبد و البته جزو مباحث زنده و مورد مناقشۀ دستوری در زمان معاصر است.

بحث

بحث و چالش‌های مرتبط با مبحث طبقه‌بندی اضافه‌ها در این مقاله، در دو بخش متقدم و متأخر عرضه می‌گردد و هر یک از آنها با نظریه‌نمایی که مورد تأیید نگارنده است مقایسه شده‌اند.

الف: چالشی بر طبقه‌بندی مبحث اضافه‌ها در منابع متقدم

در کتاب‌هایی مانند غیاث‌اللغات (تألیف ۱۲۰۵ خورشیدی) و یا نهج‌الادب (تألیف ۱۲۹۸ خورشیدی) که هر یک، در واقع فقط نوعی فرهنگ لغت بوده‌اند، مبحث اضافه در جایگاه یک مدخل (Entry) از واژه‌نامه قرار داشته‌است. البته از هنگامی که میرزا حبیب اصفهانی در سال ۱۲۵۱ خورشیدی کتاب «دستور سخن» را نوشت، مبحث انواع اضافه‌ها به عنوان یک مقوله‌ی دستوری در زبان فارسی مطرح شد. میرزا حبیب اصفهانی، کسی است که علامه جلال‌الدین همایی در مقدمه‌ی لغتنامه‌ی دهخدا او را «نابغه» خوانده و در آنجا نوشته‌است که: «در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری نابغه‌ی فضل و ادب مرحوم میرزا حبیب اصفهانی ظهور کرد» (همایی، ۱۳۷۳، مقدمه‌ی لغتنامه دهخدا: ۹۸). اما نخستین دستورنویسان و از جمله میرزا حبیب، عموماً تقسیم‌بندی‌های درست و شایسته‌ای برای این مبحث ارائه نمی‌کردند. در اینجا باید ذکر کنیم که نقص کار دستورنویسان نخستین را نباید سبب کم ارج بودن تلاش آنها دانست. باید اذعان کنیم که تلاش هر پژوهشگری که در گذشته، کتاب دستور نوشته است یا در باره‌ی اضافه‌ها سخن کوتاهی گفته است، اگر با دیدگاه و محتوای مطالب مقاله حاضر، همخوانی و تجانس نداشته باشد، قابل احترام و ارزشمند است. مخاطبان این مقاله درخواست خواهند یافت که بی‌گمان برخی مطالب مطرح شده در اینجا، با نظریات استادان پیشین انطباق ندارد و گاهی حتی نسبت به آنها واژگونه است. اما نباید فراموش کرد که اولاً برای هیچ زبانی، یک دستور زبان ازلی و ابدی وجود ندارد و با تغییر دیدگاه و رویکرد، می‌توان قواعد دستوری را با نگرش و متدولوژی جدیدی تدوین کرد. ثانیاً گاهی اختلاف نظرها، از نامگذاری برخی قواعد

دستوری برمی‌خیزد. مثلاً در کتاب دستورِ دکتر خیام‌پور، مقوله «متمم»، به عنوان «مفعول» نام‌گذاری شده است (ر.ک: خیام‌پور، ۱۳۷۳: ۴۲). همچنانکه در کتاب دستور زبان فارسی پنج استاد نیز «متمم»، «مفعول» نامیده شده (ر.ک: قریب و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۷)، در حالی که در کتاب توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی دکتر باطنی، به گونه‌ای برعکس، مقوله «مفعول»، نامیده شده «متمم» (ر.ک: باطنی: ۱۳۶۴، ۹۰). مهرانگیز نوبهار، مقوله «تمیز» را «مکمل» می‌نامد (ر.ک: نوبهار، ۱۳۷۲: ۸۵) و آقای وحیدیان کامیار آن را «مُسند» می‌خواند (ر.ک: وحیدیان، ۱۳۹۰: ۲۰) و هر یک نیز دلایل قابل بحثی برای کار خویش دارند. بر این اساس باید در ابتدا بر روی واژه‌ها و اصطلاحات اصلی تحقیق، به ویژه مفاهیم مربوط به مرکب و ترکیب تمرکز یافت. در برخی منابع، گاه مفهوم ترکیب و مرکب با هم یکی فرض شده و واژه «مرکب»، به نادرست در قالب مفهوم مضاف و مضاف‌الیه قرار گرفته است، در حالی که اینها با یکدیگر از اساس متفاوت هستند. در این مقاله کوشش شده است نام و تعریف مفاهیم، با دقت و جزئیات ارائه گردد، تا شبهه‌ای در تشخیص مصادیق آنها در کلام پدید نیاید.

یک از مهم‌ترین دشواری‌ها در درک مبحث اضافات، آمیخته شدن این مقوله با تعریف‌هایی است که در قیاس با زبان عربی و زبان‌های اروپایی از آن به عمل می‌آید. در جلد دوم لغتنامه‌ی دهخدا و همچنین در کتاب اضافه نوشته دکتر محمد معین بدون نقد کافی، بر اساس قیاس مبحث اضافه در زبان عربی با دستور زبان فارسی، دیدگاه‌هایی درباره اضافه‌ها عنوان شده که هیچ تجانسی با دستور زبان فارسی ندارند. در لغتنامه دهخدا جلد دوم، زیر عنوان مدخل «اضافه»، تقریباً شرح کاملی از قواعد نحو عربی در مبحث اضافات درج گردیده است و کوشش شده میان این قواعد و مبحث اضافه‌ها در دستور زبان فارسی آشتی برقرار گردد که از اساس ناممکن است (ر.ک: دهخدا، جلد دوم، ۱۳۷۲: ۲۴۲۱). در زبان عربی اضافه را به اعتبار فایده آن (نتیجه و بهره آن) به دو دسته تقسیم کرده‌اند: «اضافه معنوی و اضافه لفظی». نتیجه اضافه معنوی در زبان عربی، پدیدآوردن «تعریف» (معرفه کردن) و «تخصیص» است. یعنی چنانچه مضاف معرفه باشد به مضاف‌الیه خصلت تعریف (معرفه و شناس بودن) می‌بخشد و همچنین در صورتی که مضاف‌الیه نکره باشد مضاف، «تخصیص» می‌یابد. یعنی در درجه‌ای بین معرفه و نکره قرار می‌گیرد. مقوله اضافه‌ی لفظی در زبان عربی، عملاً با مطالب مورد بحث ما درباره موضوع اضافه‌ها در زبان فارسی، مرتبط نیست و برای دوری کردن از پیچیدگی کلام از آن

درمی‌گذریم. اما در دستور زبان عربی، اضافه‌ی معنوی را به سه دسته‌ی اصلی تقسیم کرده‌اند و بسیاری از دستور نویسندگان پیشین، در موضوع اضافه‌ها، اساس سخن خود را بر قواعد اضافه‌ی معنوی در زبان عربی بنیان نهاده‌اند. اضافه‌ی معنوی در عربی به طور عمده، به شرح زیر طبقه‌بندی می‌شود:

۱: نوع اول اضافه‌ی معنوی در عربی، اضافه‌ی اختصاصیه یا اضافه‌ی لامیه است این اضافه در عربی بیانگر اختصاص یا مالکیت است. روی محور همنشینی در بافت زبان عربی، در این اضافه، «یک حرف دارای کسره» وجود دارد که حذف شده است. این اضافه را اصطلاحاً به «تقدیر» لام می‌نامند. یعنی این لام، «مقدر» شده است و منظور از اصطلاح «تقدیر» در عربی آن است که «در کلام، چیزی در لفظ حذف گردد، اما معنا و نیت آن باقی بماند» (تَهَانَوی، ۱۹۹۶، جلد اول، ۴۹۷). مثلاً در این نوع اضافه، در زبان عربی می‌گویند: «کتابُ علی»، اما در واقع یک حرف «جَر» یعنی «ل» در این میان حذف شده. یعنی این عبارت در واقع برابر بوده است با «کتابُ لِعلی». به دلیل وجود این لام مجرور، (یعنی لام دارای کسره)، این اضافه، لامیه خوانده شده و برخی مفسران اشعار فارسی از جمله محمد سودی بوسنوی (درگذشته به سال ۱۰۰۶ هجری قمری) و همچنین برخی پیروانِ روش وی، بسیاری از ترکیب‌های اضافی را در آثار سعدی و حافظ و دیگر شاعران پارسی‌گوی، اشتهاً «لامیه» خوانده‌اند. در حالی که کاربرد این اصطلاح براساس قواعد دستور زبان عربی در ترکیبات فارسی، به کلی نادرست است. به عنوان مثال، زیر این بیتِ حافظ:

مفروش به باغ ارم و نخوت شداد یک شیشه می و نوش لبی و لبِ کِشتی
سودی در کتاب خود، نخوت شداد و لب کشت را اضافه‌ی لامیه خوانده است (ر.ک: سودی، ج، ۱۳۷۰: ۲۳۴۸). البته دکتر محمد معین در کتاب «اضافه» توضیح می‌دهد که: «تسمیه‌ی اضافه‌ی لامی، به تقلید زبان عربی است که در این قبیل موارد، لام تملیک (ل) تقدیر کنند و در فارسی چنین حرفی مستعمل نیست» (معین، ۱۳۶۳: ۱۰۳). اما اشکال در اینجاست که دکتر محمد معین این کاربردِ نادرست را مردود ندانسته و در ادامه گفته است که به جای این «ل» در فارسی می‌توان «برای» و یا «مر...را» گذاشت. در چهار چوب سخن پارسی، گرچه توسط کاربران زبان و یا نویسندگان و سخنوران و مفسران، گاه اشتباهاتی رخ می‌دهد اما در دستور زبان فارسی یعنی دستوری که قواعد و صحت کلام را بررسی می‌کند، این امر به عنوان «قاعده» قابل پذیرش

نیست و به قول قُدماء، تابع حُکمِ «لَا تُسَلِّم» (به معنی قبول نمی‌کنیم) است و چنین انطباقی میان نحو فارسی و عربی هرگز نباید صورت گیرد؛ چنانکه در منابعی قدیمی‌تر نیز، برخی، همچون محمد نجم‌الغنی در کتاب نهج‌الادب (نوشته شده در هندوستان در سال ۱۲۹۸ خورشیدی - ۱۹۱۹ میلادی) تجویز می‌کنند که به جای آنچه مفهوم حرف عربی «ل» در اضافه لامیه تلقی می‌شود، بین مضاف و مضاف‌الیه فارسی، کلمه «برای» گذاشته شود و مثلاً اضافه‌ی «منتِ خدای»، معنی شود: «منت برای خدای» و یا در قیاس با همین مورد، به جای «فی» در عربی، واژه‌ی «در»، بین مضاف و مضاف‌الیه، در زبان فارسی گذاشته شود و مثلاً «نشیننده‌خانه» معنی شود «نشیننده در خانه» در حالی که این ترکیب‌ها در زبان فارسی، فاقد حرف اضافه هستند و افزودن چنین حرف اضافه‌هایی، در واقع تصرف در معنای کلام هستند.

۲: نوع دوم اضافه معنوی در زبان عربی، «اضافه ظرفیه» است. در این اضافه، مضاف‌الیه، ظرف زمان یا مکان است. یعنی بیانگر واقع شدن مضاف در ظرف زمانی یا مکانی مضاف‌الیه است. مثل: «صلاه‌الجمعه» که برابر است با «صلاه فی‌الجمعه». بر همین اساس، تعدادی مثال‌های نامرتب از ترکیب‌های فارسی در لغتنامه دهخدا ذکر شده است. مثل: «نماز شب» یا «خواب نیمروز» برای ظرف زمان و «آب دریا» یا «هوای صحرا» برای ظرف مکان. با استدلال‌هایی که در بالا آمد، روشن است که در این مثال‌ها نمی‌توان گفت: نماز در شب یا خواب در نیمروز و یا هوا در صحرا یا آب در دریا. چرا که مثلاً وقتی می‌گوییم هوای صحرا گرم است، صحرا مضاف‌الیه هوا است و تابع نقش مسندالیهی هوا است. در حالی که وقتی می‌گوییم هوا در صحرا گرم است، صحرا متمم قیدی است و اگرچه افاده‌ی مکانیت دارد، اما چون متمم‌های قیدی، اجباری نیستند، به سادگی قابل حذف از بافت جمله هستند. در حالی که صحرا در جایگاه مضاف‌الیه هوا، مشخصاً دارای تأکید بر مکانیت صحرا است و لزوماً به حرف اضافه نیاز ندارد. بنابراین کاربرد این روش، اساساً بر دستور زبان فارسی منطبق نیست.

۳: نوع سوم اضافه معنوی در زبان عربی، «اضافه بیانیه» است که در آن مضاف‌الیه، جنس مضاف را بیان می‌کند. مثل «ثوب خَز» که برابر است با «ثوبٌ مِن خَز» و حرف «من» بین مضاف و مضاف‌الیه قرار می‌گیرد. این عنوان در دستور زبان فارسی، با اضافه بیان جنس قابل قیاس است. مثل: «سینی طلا» یا «قلم نقره». اضافه بیانیه یگانه نوع اضافه در زبان عربی است که با زبان فارسی مشابهت دارد. البته با ذکر این نکته، که در زبان فارسی، آن را «اضافه بیان جنس» (و

نه اضافهٔ بیانی یا بیانیه) می‌خوانیم.

شایان ذکر است که نوع دیگری از تقسیم‌بندی دوگانهٔ اضافات در زبان عربی، «اضافهٔ لفظیه» نام دارد، که اساساً ربطی به زبان فارسی ندارد. این گونه از اضافه در معنا، مفید «تعریف و تخصیص» برای مضاف خود نیست یعنی مضاف را معرفی نمی‌کند و جایگاه مضاف در ساخت آن، «صفت شبیه به فعل مضارع» است و در بسیاری موارد، مضاف، اسم فاعل است و گاهی هم می‌تواند اسم مفعول یا صفت مشبیه باشد. مثلاً ترکیب «سارق البیت»، اضافه لفظی محسوب می‌گردد؛ چرا که اصطلاحاً، صفت به معمول خود اضافه شده. در این نوع اضافه، مضاف باید بر حال یا آینده دلالت کند. از آنجایی که اضافهٔ لفظیه، «لفظ» مضاف را مُخَفَّف و سُبک می‌گرداند و در مباحث دستوری مرتبط با آن، مسایلی همچون حذف تنوین و یا حذف حرف نون جمع یا مُثَنّی و گذاشتن یا نگذاشتن الف و لام در ابتدای مضاف یا مضاف‌الیه مطرح است، دیگر هیچ ربطی به امر معنایی ندارد و در مقایسه نیز، به هیچ روی در مباحث مربوط به مقولهٔ انواع اضافات در دستور زبان فارسی نمی‌گنجد.

تقسیم اضافات به لفظی و معنایی اگرچه مختص زبان عربی است اما، بر نخستین کتاب مستقل دستور در زبان فارسی، تألیف میرزا حبیب، سایه‌افکن بوده است. البته باید اشاره کنیم که قبل از تألیف کتاب میرزا حبیب اصفهانی نیز، طبقه‌بندی انواع اضافه‌ها در زبان فارسی، غالباً در سایهٔ مبحث انواع اضافات در زبان عربی قرار داشته است. کما اینکه پیشتر نیز اشاره کردیم که در قرن دهم هجری، محمد سودی بوسنوی در کارهای ارزشمند خود، چنین تطابق‌های نادرستی را انجام داده است و در شرح و تفسیرهایی که بر آثار سعدی یا حافظ نوشته، در توضیح بسیاری از اضافات فارسی، با ذکر عبارت نادرست اضافه‌ی لامیه، بر ابهامات تشخیص انواع اضافه‌ها افزوده است.

علاوه بر این باید متذکر شد که در زبان فارسی، اگرچه تا پیش از میرزا حبیب اصفهانی، کسی اقدام به تألیف کتابی مستقل در علم دستور نکرده بود، اما همان طور که گفته شد، در فرهنگ‌های لغت فارسی که عمدتاً در شبه قارهٔ هند نوشته می‌شد، در ذیل مدخل کلمهٔ اضافه، مشاهده می‌گردد که باب این بحث را می‌گشودند و گاهی هم به تفصیل در باره‌اش سخن می‌راندند. از جمله، غیاث‌الدین بن جلال‌الدین رامپوری در سال ۱۲۰۵ خورشیدی (۱۸۲۶ میلادی) فرهنگ لغتی را به نام «غیاث‌اللغات»، تدوین کرد و در آن، انواع اضافه را به این

صورت طبقه‌بندی نمود: تملیکی، تخصیصی، توضیحی، تبیینی، تشبیهی، توصیفی، مجازی (اعتباری - استعاری). [البته لازم به ذکر است که آنچه در گذشته، اضافه اعتباری خوانده می‌شده، خود در ژمره اضافه‌های استعاری است]، ظرفی، اقتরانی یا به ادنی مُلابَسَت: یعنی کم‌ترین و کوچک‌ترین مناسبت و ارتباط (ر.ک: رامپوری غیاث، ۱۳۲۷: ۶۸).

پس از «محمد غیاث‌الدین بن جلال‌الدین رامپوری»، «مولوی نجم‌الغنی خان رامپوری» کتاب «نهج‌الادب» را در ۱۲۹۸ خورشیدی (۱۸۹۰ میلادی)، در دو بخش صرف و نحو منتشر کرد. او نیز در آن اثر، به تبعیت از تقسیم‌بندی زبان عربی، اضافات را به معنوی و لفظی و سپس به حقیقی و مجازی طبقه‌بندی کرد. [ذکر این نکته در خور اهمیت است که هم غیاث‌الدین و هم نجم‌الغنی اهل «رامپور»، شهری در ایالت «اوتارپرادش» در شمال هندوستان بودند. این شهر در قرن نوزدهم میلادی، محیطی آرام داشت و همین امر سبب شد که گروه گسترده‌ای از عالمان، به آن نقطه کوچ کنند].

مبحث اضافات در میان زبان‌شناسان و دستورنویسان، توجه اندکی را به خود جلب کرده است. حتی استادانی که تاریخ زبان فارسی را مورد پژوهش قرار داده‌اند، به طور جدی وارد مبحث طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی اضافات نشده‌اند. از جمله، دکتر محسن ابوالقاسمی در کتاب دستور تاریخی زبان فارسی، اگر چه درباره کیفیت همنشینی مضاف و مضاف‌الیه بحث کوتاهی آورده است، اما درباره انواع اضافه هیچ چیز نگفته است. دکتر پرویز ناتل خانلری در کتاب سه جلدی تاریخ زبان فارسی، وارد مبحث اضافات نشده است. کتاب دستور تاریخی زبان فارسی خانلری نیز، که شامل تقریرات استاد و تحریر شاگردان وی است، این بحث را مسکوت گذاشته است (ر.ک: خانلری، ۱۳۶۶). همچنین نباید ناگفته گذاشت که خانلری در کتاب دستور زبان خود، فصل بسیار کوتاهی را به موضوع اضافه اختصاص داده است. همان طور که گفته شد عموم زبان‌شناسان و همچنین نویسندگان کتاب‌های دستور زبان (به جز دکتر محمد معین)، به طور جدی وارد مبحث اضافه‌ها نشده‌اند و از کنار آن گذشته‌اند؛ که البته در ادامه، به این منابع اشاره خواهیم کرد.

ب: چالشی بر طبقه‌بندی انواع اضافات در منابع متأخر

رابطه معنایی مضاف و مضاف‌الیه تعیین‌کننده روابط گوناگون و متفاوتی از قبیل مالکیت، تخصیص، همانندی، نسبت، تعیین جنس چیزی و مانند اینها می‌گردد. از این رو استادان ادب

فارسی برای اضافه‌ها، اقسامی برشمرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت است از: ملکی، تشبیهی، توضیحی، تخصیصی، استعاری، بیان جنس، اقترانی، فرزندی. این تقسیم‌بندی هشت‌گانه اگرچه امروزه امری ساده و بدیهی جلوه می‌کند، اما سال‌ها وقت لازم بود تا سخن‌سنجان زبان فارسی و یا زبان‌شناسان اروپایی که به نوشتن کتاب دستور زبان فارسی اقدام کردند، به چنین طبقه‌بندی قاعده مند و درستی دست یابند و بر سر آن به توافق برسند. گذشته از این، برخی اضافه‌های استثنایی مثل اضافه ترجیحی (همچون مردِ مردان یا فاضلِ فضلا) و همچنین اضافه وصفی (همچون آب یخ یا حرف حق)، همان‌طور که از نامشان پیداست در زبان فارسی نادر هستند و نمونه‌های بسیار اندکی دارند و در آخرین جمله بخش بحث و بررسی در این مقاله نیز، تأکید شده است که شایسته است، که بررسی آنها در مقوله مستقلی صورت گیرد.

دکتر محمد معین در کتاب «اضافه» در باره‌ی کتاب‌های دستور زبانی که خاورشناسان برای زبان فارسی نوشته‌اند، ذکر کرده است که: «غالب خاورشناسانی که دستور زبان [فارسی] نوشته‌اند، تقسیمات اضافه را ذکر نکرده‌اند» (معین، ۱۳۶۳: ۹۱). به این سخن دکتر محمد معین باید افزود که دستورنویسان ایرانی و برخی از استادان ادب فارسی نیز که به زبان‌های اروپایی نیز مسلط بوده‌اند، در کتاب‌های دستور خود به طور جدی وارد مبحث اضافات نشده‌اند. در اینجا به برخی دیدگاه‌های این استادان اشاره می‌کنیم و در توضیح نظریه آنان، هر یک از مثال‌هایی را که ایشان ذکر کرده‌اند، با استفاده از شیوه طبقه‌بندی اضافات در مقاله حاضر مقایسه می‌کنیم. معنای این کار، آن نیست که تقسیم‌بندی‌های آنان را معتبر ندانیم یا احياناً آنها را ضعیف و یا نادرست بشماریم؛ بلکه بحث بر سر متفاوت بودن شیوه طبقه‌بندی‌ها و دست‌یافتن به درک صحیح از مقوله اضافات است. در عین حال به مهم‌ترین نقطه ضعف این کتاب‌ها نیز در اینجا باید اشاره کنیم که همانا عبارت است از تعداد قلیل مثال‌ها و یا نامرتب بودن آنها. به ویژه باید اشاره کرد که در کتاب‌هایی که در زیر به آنها مراجعه خواهیم کرد، بسیاری از مثال‌ها غالباً در بافت یک جمله معنی‌دار قرار ندارند یعنی در واقع از یک بیت یا از یک جمله و یا یک عبارت کامل، از متون نظم و نثر فارسی انتخاب نشده‌اند. در واقع، عموم این نویسندگان با فرض قابلیت تعمیم‌پذیری قواعدی که در کتاب‌های خود تشریح نموده‌اند، از ذکر مثال‌های متعدد خودداری کرده‌اند و تعمیم‌پذیری هر قاعده را بدیهی شمرده‌اند.

دکتر پرویز ناتل خانلری در کتاب خود (دستور زبان فارسی)، مضاف‌الیه را زیر عنوان متمم

اسم جای داده است. «متمم اسم (یا مضاف‌الیه) اسم یا ضمیری است که به اسم دیگری می‌پیوندد تا معنی آن را تکمیل کند» (خانلری، ۱۳۶۶: ۸۷ و ۱۹۳). او در همان‌جا افزوده است که متمم اسم، غالباً تعلق اسم را به چیزی یا کسی می‌رساند و به عنوان نمونه، (بدون ذکر انواع اضافات و بدون طبقه‌بندی آنها)، چند مثال آورده که همه آنها اضافهٔ ملکی هستند و یکی از آنها هم اضافهٔ تخصیصی است (ر.ک: همان: ۸۸). خانلری ملاک اضافه را تعلق دانسته است و به صرف تعلق، تفاوتی میان دو نوع اضافهٔ «کلاه فریدون» و «قله‌ی کوه» قائل نشده است. چنین تقسیم‌بندی‌ای کاملاً تحت تأثیر تقسیم‌بندی اضافات در زبان‌های اروپایی است. به عنوان مثال در زبان انگلیسی اسم به دو گونه، به اسم دیگر اضافه می‌شود: ملکی و تخصیصی، که هر دو مورد، در طبقه‌بندی حالات چهارگانهٔ اسم (Cases of Noun)، در این زبان در واقع، در حالت اضافی اسم (The Genitive Case)، جای می‌گیرند، که به آن گاه حالت ملکی اسم هم می‌گویند (The Possessive case). حالت ملکی اسم در زبان انگلیسی، به دو صورت اضافهٔ ملکی و اضافهٔ تخصیصی طبقه‌بندی می‌شود. نشانهٔ اضافهٔ ملکی در این زبان «s'» و یا فقط نشانهٔ «آپوستروف» (')، به تنهایی است. قواعد خاصی که در گرامر انگلیسی، در انواع اضافهٔ ملکی وجود دارد، طبقه‌بندی‌های متنوعی پدید می‌آورد، که همگی مرتبط با جایگاه «s'» و یا فقط نشانهٔ آپوستروف (') هستند. مثل: Woman's hat و یا Girls' books و یا Dog's faithfulness و یا Truth's effect و مانند این‌ها. (البته پاره‌ای قواعد افزون‌تر برای جایگاه «آپوستروف» و حرف «اس» در حالت اضافهٔ ملکی در انگلیسی وجود دارد که در زبان انگلیسی دارای جنبه‌های تخصصی است و در عین حال، با مبحث مورد بحث ما در این مقاله در ارتباط مستقیم نیست). در نمونه‌ها و مثال‌هایی که از زبان انگلیسی ذکر شد، تفاوت‌های معنایی در نوع تعلق دیده می‌شود. چنین تفاوت‌هایی در میان مثال‌های بالا، در قیاس با زبان فارسی، به دو دستهٔ ملکی و تخصیصی تقسیم می‌گردد. ولی در «دستور زبان انگلیسی»، این تمایزها هرگز به صورت جداگانه طبقه‌بندی نشده است.

گونهٔ دیگر حالت ملکی برای اسم در زبان انگلیسی، اضافهٔ تخصیصی است. در این اضافه «مالک» (مضاف‌الیه)، معمولاً غیر انسان است و حالت اضافی، همراه می‌گردد با افزوده شدن کلمات «of» و «The» به زنجیرهٔ کلام. به عنوان مثال: «The colour of the wall» و یا «People of the country» (ر.ک.: مدیری، ۱۳۶۵: ۵۵). بر اساس توضیحات بالا، می‌توان نتیجه گرفت که

بخش‌هایی از تقسیم‌بندی‌های مبتنی بر این قواعد، اگرچه ممکن است بر زبان فارسی نیز شمول پیدا کند، اما لزوماً هرگز بر آن انطباق‌پذیر نیست. گاه چنین انطباق‌هایی بر عبارات محدود و مشخصی در زبان فارسی شمول می‌یابد و این امر نیز، قابل مقایسه است با همان نمونه‌هایی که پیشتر از زبان عربی ذکر کردیم که با زبان فارسی مشابهت‌هایی دارند، اما هیچگاه همپوشانی کامل برقرار نمی‌کنند.

از جمله زبان‌شناسان اروپایی متأخری که کتاب مستقلی در زمینه دستور زبان فارسی نوشته است، باید از ژیلبر لازار نام برد. کتاب او «دستور زبان فارسی معاصر» نام دارد و در سال ۱۹۵۷ در فرانسه منتشر شده و برگردان انگلیسی آن در ۱۹۹۲ در آمریکا به چاپ رسیده است. ژیلبر لازار در کتاب خود به موضوع طبقه‌بندی انواع اضافات وارد شده است و اساس طبقه‌بندی خود را بر بیان روابط گوناگونی که اضافه، نشان دهنده‌ی آن است قرار می‌دهد. او در طبقه‌بندی انواع اضافه، پنج دسته را جای داده که نخستین آنها وصفی است که اساساً موضوع بحث ما نیست. چهار دسته دیگر عبارتند از:

۱- نشان دادن موقعیت که به نظر لازار، وابسته به قید یا گروه قیدی است. مثال‌های لازار عبارت است از: «سال قبل» یا «قالی‌های توی صندوق» یا «روز بعد از آن اتفاق». در باره مثال‌های لازار این توضیح را لازم می‌دانیم که، ترکیب «سال قبل» اضافه تخصیصی است. «قالی‌های توی صندوق»، تابع اضافات است و کلمه «تو» به معنی داخل، اسم محسوب می‌شود نه حرف اضافه. مهرانگیز نوبهار به درستی طبقه‌بندی مناسبی از این نوع کلمات به دست می‌دهد. «کلمات میان، بالا، پایین، زیر، روی، بعد، قبل، پیش، پس، فراز، فرود یا کلمه مقابل، نام محدوده‌هایی از زمان و مکان هستند و در حکم اسم به شمار می‌آیند» (نوبهار، ۱۳۷۲: ۲۱۱). «روز بعد از آن» نیز، به این صورت تجزیه می‌شود: اسم + اسم + حرف اضافه + ضمیر اشاره. اسم اول و دوم مضاف و مضاف‌الیه هستند و ضمیر اشاره در اینجا نقش متممی دارد. ترکیب روز بعد نیز از نوع اضافه تخصیصی است. این تمایزها در نخستین تقسیم‌بندی لازار ابداً مورد توجه قرار نگرفته‌اند.

۲- طبقه‌بندی دوم لازار چنین است: توصیف یا کاربرد یک اسم یا یک مصدر که نشان دهنده‌ی خصلت یا ویژگی اسم در مقام هسته باشد. مثل: «آب چشمه»، «تاج زر»، «کتاب ادبیات»، «لب لعل»، «آب خوردن»، «آب زندگانی»، یا «دوای سردرد». مولف محترم، عبارت

[اضافه بیانی] را برای این دسته از اضافات، در داخل گروه گذاشته، و معتقد است که «منشأ»، «جنس»، «مناسبت» و «اختصاص» و یا «فرآورده بودن» (مثل «قرص سرماخوردگی») در ذیل این طبقه، یعنی اضافه بیانی جای می‌گیرند. در حالی که «آب چشمه» اضافه تخصیصی، «تاج زر» اضافه بیان جنس، «کتاب ادبیات» اضافه توضیحی «لب لعل» اضافه تشبیهی، «آب زندگانی» اضافه اقترانی، «دوای سردرد» اضافه تخصیصی و «آب خوردن» اضافی وصفی است. یعنی آب خوردنی بوده، که خوردنی صفت لیاقت محسوب می‌شود و با تبعیت از قاعده حذف، حرف «ی» حذف شده است و کلمه خوردن مصدر است و جایگاه اسم را اشغال می‌کند و در جایگاه مضاف‌الیه می‌نشیند. (اضافه وصفی نوعی استثنایی در اضافات است. مثل آب یخ یا مردِ مرد).

۳- لازار نوع سوم اضافه را تعلق نامیده: (قرار گرفتن اسم یا مصدر) در مقام مضاف‌الیه، شامل دو دسته فرعی. او در کتاب خود چنین مثال‌هایی می‌آورد:

الف) مالکیت، مثل: خانه حسن یا پدر دختر.

در اینجا مشاهده می‌گردد که در طبقه‌بندی ژیلبر لازار نوعی تبعیت از دستور زبان اروپایی در امر تعلق، (همان‌گونه که در بالا تشریح شد) دیده می‌شود. در تقسیم‌بندی‌های مقاله حاضر بین این دو اضافه تفاوت قائل شده‌ایم. خانه حسن، مبین مالکیت است چون قطعاً به امری قابل خرید و فروش اشاره می‌کند. اما پدر دختر، رابطه‌ی فرزندی را بازگو می‌کند و نسبت‌های خانوادگی در زمره اضافه‌های تخصیصی به شمار می‌آیند.

ب) رابطه‌های دیگر که لازار به آنها اشاره می‌کند، عبارتند از: منشأ، هدف، رابطه مکانی و رابطه بخش‌نما و جز آنها، که به مضاف ارزش معرفه می‌بخشد. (هرمز میلانیان، سرویراستار کتاب لازار، در توضیح بخش‌نما در زیرنویس صفحه آورده است که رابطه بخش‌نما هنگامی است که اسم در کاربرد معرفه خود بخشی از کل را نشان می‌دهد و در زبان فرانسه نشانه خاصی می‌یابد که در فارسی وجود ندارد).

تمام مثال‌هایی که لازار در این بند آورده شامل اضافه‌های تخصیصی می‌شود. مثل درد جراحت یا موقع رفتن یا مرگ پدرم و یا قتل دقیقی. در اینجا باید ذکر کنیم که، مضاف اساساً در زبان فارسی نمی‌تواند هیچ یک از نشانه‌های نکره را بگیرد و معرفه بودن آن، قابل قیاس با زبان فرانسه نیست چرا که اسم معرفه در زبان فارسی هیچ نشانه‌ای ندارد. (معرفه بودن اسم در زبان فارسی صرفاً تابع فقدان علائم نکره ساز قبل یا بعد از اسم است).

۴- تخصیص: به گفته لازار در این مورد، مضاف‌الیه اسم خاص است. مثال‌های او در این ماده عبارتند از: شهر تهران، روز شنبه، لغت دبستان، مذهب اسلام. او همچنین در این ماده، نرگس چشم را نیز به عنوان مثال برای بند مربوط به تخصیص ذکر کرده است (ر.ک: لازار، ۱۳۸۹: ۹۰ تا ۹۲). در حالی که، شهر تهران و روز شنبه اضافه‌های توضیحی، لغت دبستان و مذهب اسلام، اضافه‌های تخصیصی و نرگس چشم اضافه‌ی تشبیهی محسوب می‌گردند. در توضیح و تنقید این دسته از اضافاتی که ژیلبر لازار در کتاب خود آورده باید گفت که طبقه‌بندی لازار به سختی قابل گسترش بر دامنه وسیعی از مثال‌های گوناگون اضافات در زبان فارسی است. شایسته است یادآور شویم که در هیچ یک از کتاب‌های دستور زبان فارسی، در زیر هر یک از عنوان‌های مربوط به طبقه‌بندی اضافات، مثال‌های متعدد ذکر نگردیده و غالباً فقط به چند مثال محدود اکتفا شده است، که بیشتر آنها نیز از بافت متون ادبی کهن یا معاصر استخراج نشده‌اند و از این رو قواعد مطرح شده در چنین کتاب‌هایی، به سختی قابلیت تعمیم دارند و نمی‌توانند کلید و راهنمای مناسبی برای درک روابط دستوری میان واژه‌ها در متون نظم و نثر فارسی باشند. از همین گونه طبقه‌بندی‌های انتزاعی باید به کتاب موجز دکتر تقی وحیدیان کامیار اشاره کرد.

دکتر تقی وحیدیان کامیار، همچون ژیلبر لازار برای طبقه‌بندی اضافه‌ها به رابطه میان آنان توجه می‌کند، اما همچون لازار طبقه‌بندی مفصلی ارائه نکرده است. او در تشریح انواع اضافه، صرفاً بر اساس رابطه مضاف و مضاف‌الیه و نه بر حسب نسبت معنایی و ادبی آنها، اضافه‌ها را فقط به دو دسته تقسیم می‌کند: «اضافه‌های تعلق و غیر تعلق». پیشتر نیز ذکر شد که دکتر خانلری نیز ملاک اضافه شدن مضاف و مضاف‌الیه را به یکدیگر، «تعلق» دانسته است. در طبقه‌بندی دکتر کامیار، در اضافه‌های تعلق، بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه «مالکیت» یا «وابستگی» وجود دارد، اما در اضافه‌ی غیر تعلق چنین رابطه‌ای وجود ندارد (ر.ک: وحیدیان کامیار: ۱۳۹۲: ۸۰). نمونه‌هایی از اضافه‌های تعلق در کتاب دکتر وحیدیان کامیار عبارتند از: پرواز پرنده، پسر همسایه، فلسفه بوعلی سینا، راه شیراز. و نمونه‌هایی از اضافه غیر تعلق از قبیل: دست طمع، گل لاله، کوزه سفال، کشور ایران. البته این تقسیم‌بندی کمی گیج‌کننده است، اما مؤلف کتاب یاد شده برای شناختن اضافه‌های تعلق دو راه را ارائه کرده است:

راه اول برای شناخت اضافه‌های تعلق: در اضافه‌ی تعلق می‌توان مضاف‌الیه را جمع بست.

مثال‌های وحیدیان کامیار عبارتند از: گفتن رازها، عنوان نامه‌ها، پر پرندگان، دسته‌سندلی‌ها. راه دوم برای شناخت اضافه‌های تعلق‌ی این است که اگر به دلیلی مثل خاص بودن اسم، نتوان مضاف‌الیه را جمع بست، چنانچه جای مضاف و مضاف‌الیه را عوض کنیم و فعل «دارد» را به ادامه آن عبارت اضافه کنیم، یک جمله سه جزئی مفعول‌دار ساخته شود. مثل: دیوان حافظ، که می‌توان آن را به این صورت، مطابق قاعده دوم باز نوشت: حافظ دیوان دارد. و یا فلسفه بوعلی سینا که برابر است با: بوعلی سینا فلسفه دارد. راه شیراز که برابر است با: شیراز راه دارد. کاسب بازار که برابر است با: بازار کاسب دارد. تقسیم‌بندی یاد شده اگرچه صحت دارد، اما از آن برای درک ساختارهای معنایی نوشته‌های ادبی و یا غیر ادبی در زبان فارسی، هیچ بهره‌ای نمی‌توان گرفت. این طبقه‌بندی، مبحث اضافات را به گونه‌ی بسیار ساده‌ای فقط به دو دسته تقسیم می‌کند و معلوم نمی‌سازد که دانستن تعلق‌ی یا غیر تعلق‌ی بودن یک ترکیب اضافی چه کمکی به درک معنای آن می‌کند و چگونه می‌تواند به عنوان وسیله‌ای برای درک ادبیات و به ویژه شعر به کار آید. از این گذشته، قراردادن اضافه‌هایی همچون «دست طمع» (اضافه استعاری)، «گل لاله» (اضافه توضیحی)، «کوزه سفال» (اضافه بیان جنس)، در یک دسته با عنوان اضافه‌های غیر تعلق‌ی، به درک مفهوم اضافه‌ها در زبان و ادب فارسی چه کمکی می‌کند؟ و اساساً چرا باید این طبقه‌بندی برای اضافه‌ها در دستور زبان فارسی در رشته‌ی ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها توصیه گردد؟

دکتر محمد رضا باطنی در کتاب توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، در فصل هفتم به «ساختمان گروه اسمی» پرداخته است. او این ساختمان (ساختار) را چنین توصیف کرده است: «هر گروه اسمی در فارسی از یک هسته و تعدادی وابسته که در دو طرف هسته قرار می‌گیرند، ساخته شده است» (باطنی، ۱۳۶۴: ۱۳۸). او این وابسته‌ها را با عنوان‌های پیشرو و پیرو نامیده است و ملاک تشخیص این سه عنصر را اضافه دانسته است. در واقع منظور او مشخصاً مبتنی بر کاربرد کسره اضافه است، وقتی که وابسته پیرو، پس از هسته روی محور همنشینی قرار می‌گیرد. باطنی اگرچه بحث مفصلی روی وابسته‌های پیشرو و پیرو به عمل می‌آورد، اما در کتاب خود، مستقلاً به طبقه‌بندی انواع وابسته‌های پیرو که در کتاب ایشان، ساختار اضافی را در زبان فارسی می‌سازند، نپرداخته است و در یک جا هم که مشخصاً در باره مضاف و مضاف‌الیه (البته بدون ذکر این نام‌ها) سخن گفته است، به جایگاه صفت‌ساز کلمه‌های طلا و شیر در این

نمونه‌ها اشاره کرده است: «لیوان شیر» و «ساعت طلا». باطنی واژه‌های شیر و طلا را صفت گرفته است، صفت‌هایی که در اصل متعلق به مقولۀ اسم هستند (ر.ک: همان: ۱۵۰). ترکیب ساعت طلا (آن گونه که باطنی آن را در دو نمونه قرار داده است، یعنی: «ساعت بزرگ طلا» یا ساعت طلای بزرگ)، ترکیب وصفی قلمداد نمی‌شود و آن را باید اضافه بیان جنس نامید. ترکیب «لیوان شیر» نیز (آن گونه که باطنی آن را در دو نمونه قرار داده است، یعنی: «لیوان بزرگ شیر» یا «لیوان شیر بزرگ»)، در زمرۀ اضافه‌های تخصیصی قرار می‌گیرد.

شهرزاد ماهوتیان در کتاب دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، که به توصیف دستور زبان محاوره‌ای فارسی معاصر پرداخته است، ذیل عنوان انواع اضافه، طبقه‌بندی بسیار کوتاه و مختصری را ارائه کرده است. ماهوتیان معتقد است که با ساخت اضافه، اسم توصیف می‌شود. او زنجیره شکل‌گیری اضافه را چنین توصیف می‌کند:

«عنصر توصیف شده + [نشانه] اضافه + عنصر توصیف کننده» (ماهوتیان، ۱۳۷۸، ۷۳). بر این اساس وی معتقد است که عنصر توصیف کننده می‌تواند روابط مختلفی با هسته داشته باشد، که عبارتند از:

الف) مضاف‌الیه: ماهوتیان ذکر می‌کند که «با اضافه، می‌توان توصیف‌کننده را با رابطهٔ ملکی به عنصر توصیف شونده وصل کرد» (همان، ۷۵). او فقط دو مثال خارج از بافت جملات کامل زبان برای استدلال خود می‌آورد. «کفش فیروز» و «امید من». کفش فیروز همان طور که وی گفته است قطعاً در رابطهٔ ملکی می‌گنجد؛ چرا که اساساً اضافهٔ ملکی است. اما امید من، مشمول ملکیت نمی‌شود و اضافهٔ تخصیصی است. بر همین اساس در نمونه‌های اضافهٔ تشبیهی در زبان معاصر یا در زبان ادبی کهن، که مسلماً دارای مضاف و مضاف‌الیه است، نمی‌توان رابطهٔ ملکی فرض کرد. مثل: دریای علم و یا لؤلؤی سخن، که در طبقه‌بندی ماهوتیان به هیچ روی نمی‌گنجد.

ب) صفت وصفی: ماهوتیان توضیح می‌دهد که بسیاری از روابط صفت‌گونه را با اتصال اسم و صفت و گروه حرف اضافه و مصدر به اسم می‌سازند. اما وی پس از این تعریف، مثال‌های متجانسی نمی‌آورد. مثال‌های عبارتند از: «کتاب تاریخ» (که اضافهٔ توضیحی است) یا «کتاب جالب» (که ترکیب وصفی است شامل ترکیب موصوف و صفت) یا «وقت رفتن» (که اضافهٔ تخصیصی است) و «کتاب زیر صندلی». (که این هم اضافهٔ تخصیصی است.) با توجه به مثال

آخر، باید این نکته را ذکر کنیم که کلماتی همچون زیر، رو، پایین، بالا، جلو، پشت، قبل، بعد و مانند اینها را که بیان‌کننده دامنه‌های مشخصی از زمان و مکان هستند، نه می‌توان صفت تلقی کرد و نه حرف اضافه. این واژگان را قطعاً باید اسم به شمار آورد که در ترکیب‌های اضافی می‌توانند در هم جایگاه مضاف و هم در جایگاه مضاف‌الیه قرار گیرند. مثال کتاب زیر صندلی، متابع اضافات و هر دو اضافه از نوع اضافه تخصیصی هستند.

(ج) بدل: سومین نوع توصیف‌شونده در مورد مکان‌های جغرافیایی، به صورت یکی از انواع بدل است. او دو مثال آورده که هر دو، اضافی توضیحی هستند: کوه البرز و خلیج فارس و این دو مثال هیچ ربطی به بدل ندارند.

دکتر آریتا افراشی نیز در کتاب «ساخت زبان فارسی» اشاره بسیار کوتاهی به ترکیب اضافی کرده است. مهم‌ترین جنبه رویکرد وی به اضافه‌ها در زبان فارسی، عبارت است از بازیافتن یک فعل محذوف به لحاظ معنایی که در واقع به ساختار یک جمله‌ی زیربنایی در این ترکیب‌ها شکل می‌بخشد. یعنی در نهایت برخی عناصر این جمله‌ی زیربنایی از آن حذف شده تا ترکیب اضافی پدید آید (ر.ک: افراشی، ۱۳۹۱: ۹۸). در مثال‌های افراشی برای اضافه، دو نمونه ذکر شده است: «گلخانه» و «پسر عمو». براساس توضیحات مربوط به تعریف اصطلاحات در مقاله حاضر، گلخانه اسم مرکب است، نه ترکیب اضافی. گلخانه اگرچه حاصل ترکیب دو کلمه است، اما در این ترکیب مثل همه کلمات مرکب در زبان فارسی، استقلال معنایی واژگان ترکیب شده حفظ نگشته است. یعنی کلمه‌ی خانه در این ترکیب واقعاً معنای خانه نمی‌دهد. مثل کلمه مرکب نمایشنامه که در آن کلمه‌ی نامه در آن واقعاً به معنای نامه نیست. در حالی که در ترکیب‌های اضافی به صورت مضاف و مضاف‌الیه، استقلال معنایی واژه‌ها حفظ می‌شود. در خصوص واژه مرکب پسر عمو، کلمه پسر و همچنین کلمه‌ی عمو معنای مستقل خود را از دست نداده‌اند. آنچه که اتفاق افتاده در واقع یکی از انواع «فک اضافه» است. یعنی کسره بین مضاف و مضاف‌الیه حذف شده، اما ترتیب همنشینی مضاف و مضاف‌الیه به هم نخورده است. در چنین حالتی، ترکیب جدیدی به دست می‌آید که غالباً «اسم مرکب» است و پسر عمو را نیز باید اسم مرکبی تلقی کرد که چنانچه بخواهد جمع بسته شود، علامت جمع در آن، به کلمه‌ی عمو می‌پیوندد. بنابراین برداشت افراشی از ترکیب اضافی، در واقع فقط در طبقه‌بندی اسم

مرکب جای گرفته است و او در کتاب خود عملاً وارد مبحث طبقه‌بندی انواع اضافه به معنای ترکیب مضاف و مضاف‌الیه نشده است. دکتر مهدی مشکوه‌الدینی نیز در کتاب دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، به پیروی از محمدرضا باطنی به توصیف وابسته‌های پسین اسم می‌پردازد و آنها را در دو دسته‌ی وابسته صفتی و وابسته اسمی طبقه‌بندی می‌کند. از دیدگاه وی اسم در جایگاه وابسته صفتی گسترش نحوی نمی‌پذیرد و با رابطه دستوری صفت ظاهر می‌شود، در حالی که اسم در جایگاه وابسته اسمی، خود در جایگاه یک گروه اسمی به کار می‌رود و می‌تواند به لحاظ نحوی گسترش یابد. سپس دو مثال می‌آورد: «فصل بهار» و توضیح می‌دهد که بهار در این مثال در جایگاه وابسته صفتی است و گسترش نمی‌یابد. اما در مثال دیگر می‌گوید «هوای بهار امسال» و معتقد است بهار در این مثال در جایگاه وابسته اسمی است و از لحاظ نحوی گسترش می‌یابد. البته این سوال باقی می‌ماند که چرا مثال اول به لحاظ نحوی گسترش نمی‌یابد و در جمله‌ای اگر بگوییم «فصل بهار امسال»، چه تفاوتی با «هوای بهار امسال»، در گسترش‌پذیری نحوی می‌یابد؟ در کتاب یاد شده، برخلاف کتاب‌های دیگر، وابسته‌ها در دو دسته صفتی و اسمی طبقه‌بندی شده‌اند. این طبقه‌بندی، با طبقه‌بندی اضافه‌ها در مقاله حاضر متفاوت است. اما دارای نگرشی بسیار نوآورانه است. مشکوه‌الدینی طبقه‌بندی خود را بر اساس معنی انجام داده است که به طبقه‌بندی سنتی اضافه‌ها به لحاظ نظری بسیار نزدیک است، اگرچه باید گفت که روش وی در نتایج و مثال‌ها به نقطه کاملاً متفاوتی می‌رسد و تفاوت‌ها را ذکر خواهیم کرد. تقسیم‌بندی وی شامل چهار دسته است، که عبارتند از:

۱- وابسته صفت: او در این بند چنین مثال‌هایی را ذکر کرده است: مرد خوب، معلم دانا، باغ بزرگ. همه‌ی این ترکیب‌ها وصفی هستند و البته موضوع بحث ما قرار نمی‌گیرند.

۲- وابسته بیانی: در این بند از دیدگاه مشکوه‌الدینی، وابسته بیانی، جنس یا نوع اسم را بیان می‌کند و مثال‌هایی که ذکر می‌کند عبارتند از: انگشتر طلا (که از دیدگاه این مقاله، قطعاً اضافه بیان جنس است و جنس انگشتر را تعیین می‌کند). مثال‌های دیگر وی عبارتند از کارمند زن و کارگر مرد. البته جنس مرد یا زن ابداً بیانگر نوع اضافه بیان جنس نیست و این اضافه‌ها بر اساس طبقه‌بندی مقاله حاضر از نوع اضافه تخصیصی هستند.

۳- وابسته توضیحی: در توضیح این بند، مشکوه‌الدینی نوشته است که «وابسته توضیحی اسم خاصی است که با رابطه‌ی وابسته صفتی ظاهر می‌شود و در واقع اسم را توضیح می‌دهد»

(مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۵: ۱۵۹). اگرچه این توضیح وی مبنی بر اینکه «افزوده شدن اسم خاص به اسم دیگر با رابطه وابسته صفتی ظاهر می‌شود»، تولید ابهام می‌کند و ارتباط صفت با جایگاه مضاف‌الیه را آشکار نمی‌کند، اما مثال‌های ذکر شده دقیقاً همان هستند که در مقوله اضافه توضیحی می‌گنجد. مثل: شهر تهران یا استان خراسان. باید اضافه کنیم که چنانچه این ترکیب‌ها را بخواهیم به صورت‌های زیر گسترش دهیم، آنگاه باید وابسته صفتی یا اسمی بودن مضاف‌الیه مورد بحث دوباره قرار گیرد. زیرا در مثال‌هایی که در اینجا ذکر می‌کنیم، مضاف‌الیه در جایگاه وابسته صفتی قرار نمی‌گیرد. مثل: «شهر تهرانِ اواخرِ عهدِ ناصرالدین‌شاهی» و یا «استان خراسانِ قرن چهارم هجری». در این مثال‌ها که ذکر کردیم تابع اضافات از نوع تخصیصی وجود دارد و فقط کلمات آخر دقیقاً صفت هستند و به روشنی مشاهده می‌کنیم که هسته، گسترش پذیرفته است.

۴- وابسته تشبیهی: در توضیح این بند در کتاب یادشده اثر دکتر مشکوه‌الدینی آمده است که وابسته تشبیهی، نوعی وابسته صفتی است که بیانگر شباهت «اسم در جایگاه هسته»، به «اسم در جایگاه وابسته» است مثل: قد سرو، روی ماه، ابروی کمان و یا برعکس، نوعی وابسته صفتی است که بیانگر شباهت «اسم در جایگاه وابسته» به «اسم در جایگاه هسته» است. مثل: داس ماه، حلقه گیسو و فرش چمن. تمام این مثال‌ها با اضافه تشبیهی در زبان و ادب فارسی مطابقت دارند با این تفاوت که در مقاله حاضر، در این مثال‌ها که در مبحث اضافه‌های تشبیهی می‌گنجد، مضاف‌الیه در جایگاه اسمی تعریف شده است و نه صفتی.

گروه دیگر وابسته‌ها از دیدگاه کتاب دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، نوشته دکتر مشکوه‌الدینی، وابسته‌های اسمی هستند. «از لحاظ معنایی، صورت‌های نحوی گوناگون «اسم + وابسته اسمی» به معانی متفاوتی اشاره می‌کند» (همان، ۱۶۵). این وابسته‌ها از لحاظ معنایی در آن کتاب، در صورت‌های نحوی خاصی، در دو گروه دسته‌بندی شده‌اند:

۱- مالکیت یا تعلق: «مالکیت به داشتن یا دارا بودن چیزی در مورد دارنده انسان و یا تعلق چیزی به انسان دلالت می‌کند. مثل خانه نوشین و کتاب من.» مثال‌های مشکوه‌الدینی در اینجا دقیقاً بر انواع نمونه‌های اضافه‌های ملکی بر اساس دیدگاه‌های مقاله حاضر مطابقت دارد.

۲- اختصاص: «ممکن است برخی صورت‌های نحوی «اسم + وابسته اسمی» به «اختصاص داشتن» یا «مربوط بودن» چیزی به چیز دیگر اشاره نماید» (ر.ک: مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

شایان ذکر است که تمام مثال‌های ذکر شده در این ماده، مطابقت کامل با گروه اضافه تخصیصی بر اساس دیدگاه مقاله حاضر دارد. مثل: در باغ، فرش اتاق، کلید در، دوستی خدا، مهر پیامبر. اما آنچه در کتاب مشکوه‌الدینی بی‌پاسخ مانده است، اضافه‌هایی مثل «غرش توفان» یا «حسین علی» یا «دست نیاز» و مانند اینهاست. یعنی اضافه‌های استعاری و فرزندگی و اقترانی، که در هیچ یک از طبقه‌بندی‌های مورد اشاره در بالا، جای نگرفته است.

باید افزود که در واقع مبحث اضافه‌ها و پژوهش‌های مرتبط با دستور یا تاریخ زبان فارسی و یا زبان‌شناسی، مورد توجه جدی و عمیق واقع نشده است. در این منابع برای انواع اضافه‌ها، طبقه‌بندی‌های درستی صورت نگرفته و برخی قواعد ذکر شده در این منابع، بر نمونه‌های متنوعی که در زبان فارسی وجود دارد گسترش پذیر نیست. علاوه بر این، در بسیاری موارد، مثال‌هایی که در این منابع ذکر شده‌اند، با قواعد طبقه‌بندی معنایی اضافه‌ها تطابق ندارند. انواع اضافه‌ها در زبان فارسی از نظر حسن احمدی گیوی و حسن انوری، از حیث مفاهیم و روابط موجود میان مضاف و مضاف‌الیه اقسامی پیدا می‌کند که مشهورترین آنها عبارتند از: «ملکی، تخصیصی، توضیحی، بیان جنس، تشبیهی، استعاری، اقترانی، فرزندگی» (انوری و گیوی، ۱۳۸۵: ۱۳۴). بر این مبنا باید توجه داشت که اینها مشهورترین اقسام اضافه هستند و انواع دیگری از اضافه‌ها در زبان فارسی وجود دارند، که بحث درباره اضافه‌های استثنایی مجال و مقوله دیگری می‌طلبد.

نتیجه‌گیری

مبحث اضافه‌ها در دستور زبان فارسی غالباً با انواع اضافه در زبان عربی و زبان‌های اروپایی مقایسه می‌شود و در چنین قیاس‌های مع الفارقی، طبقه‌بندی اضافه‌ها با دشواری مواجه می‌گردد. این مقاله به نقد روش و دیدگاه‌های مبتنی بر طبقه‌بندی اضافه‌ها با روش‌هایی بر اساس زبان‌های عربی و اروپایی پرداخته است و علاوه بر آن به بررسی منابع متعددی از کتاب‌های دستور زبان فارسی که به وسیله استادان ادبیات فارسی و یا زبان‌شناسان پرداخته است و به این مکاشفه دست یافته که در تمامی این کتاب‌ها (به جز اثر جامع و مفصل دکتر محمد معین) مباحث بسیار مختصری در باره طبقه‌بندی اضافه‌ها مطرح شده و گاه طبقه‌بندی‌هایی ناقص به عمل آمده که فاقد هر گونه کاربرد است و فقط در حوزه نظریه‌پردازی انتزاعی در باره زبان جای می‌گیرد. این مقاله کوشیده است در راستای طبقه‌بندی‌های متعددی که از حدود دویست

سال پیش به عمل آمده است، کتاب‌ها و پژوهش‌های مرتبط با مبحث انواع اضافه در دستور زبان فارسی را مورد نقد و بررسی قرار دهد و به کاستی‌ها یا عدم انطباق آنها با طبقه‌بندی مورد نظر نگارنده، اشاره کند.

تلاش مولف، بر این راستا قرار داشته تا زمینه‌ای برای طبقه‌بندی معنایی انواع اضافه‌ها در زبان فارسی بیابد و البته پُر بدیهی است که منظور از تقسیم‌بندی بر حسب معنی، هیچ ارتباطی با تقسیم‌بندی اضافات در عربی به لفظی و معنوی ندارد. این طبقه‌بندی حاصل تحولاتی است که در نام‌گذاری انواع اضافه به وسیله دستور نویسندگان به عمل آمده است. دستور نویسندگان گاهی اسم‌های نه‌چندان شایسته و درست برای انواع اضافات تعیین می‌کردند و گاهی هم برای یک اضافه دو اسم می‌گذاشتند و گاهی برای دو اضافه یک اسم قرار می‌دادند. همه اینها موجب سردرگمی ادب‌آموزان و همچنین زبان‌آموزان فارسی می‌شد و از همه مهمتر سبب می‌گردید که درک روابط معنایی میان ارکان جمله‌ای که مضاف و مضاف‌الیه (افزونه و افزوده: به زعم نگارنده) شالوده ارجاع معنی در آن جمله محسوب می‌شدند، به تعویق بیفتد و یا برای پاره‌ای از دانش‌آموزان یا دانشجویان، تعلیق به محال شود. عموم کتاب‌ها و منابع مورد نقد و بررسی این تحقیق، مثال‌های مربوط به اضافات را نه تنها از درون بافت زبان معاصر یا ادب کهن فارسی انتخاب نکرده‌اند و اضافات را در ساختار یک جمله و یا یک بیت کامل برنگزیده‌اند، بلکه گاهی در عباراتی دو کلمه‌ای، نمونه‌هایی را ذکر کرده‌اند که اصلاً ترکیب اضافی نیستند و در واقع کلمات مرکبند. نویسنده مقاله حاضر با اظهار سپاس و فروتنی به محضر همه محققانی که پیش از این، به هر شکلی وارد مبحث اضافات شده‌اند، اظهار می‌دارد که موضوع اضافه‌ها در زبان فارسی، بحث تمام شده‌ای نیست و جا دارد که برای آن همایش‌ها برگزار گردد و مقاله‌ها و کتاب‌ها نوشته شود. باید قاطعانه اظهار داشت که وقتی بر سر موضوعی علمی در میان اهل دانش چندین نظرگاه گوناگون وجود دارد (که مولف این مقاله به اقتضای فشردگی سخن، فقط به پاره‌ای از آنها پرداخته است)، حتماً ضرورت دارد که کرسی‌ها و پویه‌های علمی متنوع و متعددی برای آن در آینده بر پا گردد و نگارنده نیز در یک چالش خاضعانه علمی حاضر به شرکت در یک گوشه بحث است. باید امید داشت که علم «دستور پژوهی» که نگارنده، تأسیس آن را برای آینده پیشنهاد می‌کند، بتواند در تحقیقات آتی، به توسعه دانش ما در خصوص اضافات یاری رساند.

منابع

کتاب‌ها

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵) دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: انتشارات سمت.
- احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن (۱۳۹۳) دستور زبان فارسی ۱، تهران: انتشارات فاطمی.
- اصفهانی، میرزا حبیب (۱۳۹۴) دستور سخن، تهران: نسخه الکترونیکی فیدویو.
- افراشی، آزیتا (۱۳۹۱) ساخت زبان فارسی، تهران: انتشارات سمت.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۶۴) توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- تهانوی، محمد علی (۱۹۹۶) کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتب لبنان ناشرون.
- خانلری پرویز (۱۳۶۶) دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات توس.
- خانلری، پرویز (۱۳۶۶) تاریخ زبان فارسی، جلد ۳، تهران: نشر نو.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۳) دستور زبان فارسی، تهران: نشر کتابفروشی تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲) لغتنامه، (مقدمه و جلد ۲)، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- عمرانی، غلامرضا و سبطی، همایون (۱۳۸۴) زبان فارسی (راهبردهای یاددهی - یادگیری)، تهران: انتشارات مبتکران.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۸۵) دستور زبان فارسی (پنج استاد)، تهران: انتشارات ناهید.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۹) دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: انتشارات هرمس.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸) دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، تهران: نشر مرکز.
- مدیری، احمدحسین (۱۳۶۵) گرامر کامل انگلیسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۵) دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۴) دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)، تهران: انتشارات سمت.

- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲) *دستور کاربردی زبان فارسی*، تهران: انتشارات هرمس.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۹۲) *دستور زبان فارسی ۱*، تهران: انتشارات سمت.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳) *مقدمه لغتنامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مقالات

بهنام‌فر، محمد و زهره سادات‌ناصری. (۱۳۹۳). بررسی جایگاه دستوری کسره اضافه. *مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی*، دانشگاه محقق اردبیلی، ۳۱۸-۳۲۶.

شیرازی، الهام، کرمی، محمد حسین. (۱۳۹۹). *شاهرخ‌نامه: منظومه حماسی یا تغزلی؟ فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۲(۴۴)، ۱۳-۴۰. doi: 10.30495/dk.2020.675974

فرع شیرازی، سید حیدر، قهرمانی مقبل، علی اصغر، توانا، فاطمه. (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی *تتابع‌اضافات در زبان و ادب عربی و فارسی*. *پژوهشنامه نقد ادب عربی*، ۸(۱)، ۲۱۵-۲۳۸.

References

Books

- Abolghasemi, Mohsen (1996) *Historical grammar of Persian language*, Tehran: Samat Publications.
- Afrashi, Azita (2012) *Persian language production*, Tehran: Samat Publications.
- Ahmadi Givi, Hassan and Anvari, Hassan (2014) *Persian Grammar 1*, Tehran: Fatemi Publications.
- Batani, Mohammad Reza (1985) *Description of the grammatical structure of the Persian language*, Tehran, Amirkabir Publications.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1993) *Dictionary*, (Introduction and Volume 2), Tehran: Tehran University Publishing Institute.
- Gharib, Abdolazim et al. (2006) *Persian Grammar (Five Professors)*, Tehran: Nahid Publications.
- Homayi, Jalaluddin (1994) *Introduction to Dehkhoda Dictionary*, Tehran: University of Tehran Press.
- Isfahani, Mirza Habib (2015) *Grammar*, Tehran: Electronic version of Fidebo.
- Khanlari Parviz (1987) *Persian Grammar*, Tehran: Toos Publications.
- Khanlari, Parviz (1987) *History of Persian Language*, Volume 3, Tehran: New Publication.
- Khayyampour, Abdolrasoul (1994) *Persian Grammar*, Tehran: Tehran Bookstore Publishing.

Lazar, Gilbert (2010) *Contemporary Persian Grammar*, translated by Mahasti Bahraini, Tehran: Hermes Publications.

Mahoutian, Shahrzad (1999) *Persian Grammar from a Classical Perspective*, translated by Mehdi Samaei, Tehran: Markaz Publishing.

Meshkooch Al-Dini, Mehdi (2005) *Persian Grammar (Vocabulary and Structural Links)*, Tehran: Samat Publications.

Meshkooch Al-Dini, Mehdi (2006) *Persian Grammar Based on Geshtari Theory*, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press.

Modiri, Ahmad Hossein (1986) *Complete English Grammar*, Tehran: Amirkabir Publications.

Nobahar, Mehrangiz (1993) *Practical grammar of Persian language*, Tehran: Hermes Publications.

Omrani, Gholamreza and Sabti, Homayoun (2005) *Persian Language (Teaching-Learning Strategies)*, Tehran: Mobtakaran Publications.

Tahanavi, Mohammad Ali (1996) *Discoverer of the Terms of Arts and Sciences*, Beirut: Lebanese School of Publishers.

Vahidian Kamyar, Taghi (2013) *Persian Grammar 1*, Tehran: Samat Publications.

Articles

Behnamfar, Mohammad and Zohreh Sadat Naseri. (2014). Check the grammatical position of the extra fraction. *Proceedings of the 10th International Conference on the Promotion of Persian Language and Literature*, Mohaghegh Ardabili University, 318-326.

Shirazi, Elham, Karami, Mohammad Hossein. (2020). Shahrokhtnameh: An epic or lyrical poem?. *Scientific quarterly of interpretation and analysis of Persian language and literature texts (Dehkhoda)*, 12 (44), 13-40. doi: 10.30495 / dk.2020.675974

Fara Shirazi, Seyed Haidar, Ghahremani Moqbel, Ali Asghar, Tavana, Fatemeh. (2018). Comparative study of additions in Arabic and Persian language and literature. *Journal of Critique of Arabic Literature*, 8 (1), 215-238.

Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 52, Summer 2022, pp. 407-435

Date of receipt: 17/1/2021, Date of acceptance: 24/2/2021

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2021.1940110.2332](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1940110.2332)

۴۳۵

A challenge on the classification of genitive cases in Persian grammar (A discussion about the rules of genitive case in Persian language)

Dr. Dr. Ataulah Koopal¹

Abstract

The present article examines the methods of classifying the types of genitive cases in Persian grammar and the previous theories about naming the types of these cases and the methods of classifying them in grammar books or linguistic resources. Cognition is challenging. The importance of this research is in opening the discussion of the necessity of applicability classification. The most important theoretical discussion of this article is to challenge the incorrect comparisons of types of genitive cases in Persian with Arabic or European languages. The main questions of the article are what are the shortcomings in the classification of genitive cases in previous sources and how can rules be made that make it possible to identify types of genitive cases without exceptions (or with minimal exceptions). This article is the result of extensive research on the subject of genitive and possessive cases and by descriptive-analytical method and citing library sources (from the 11th century AH to the present), it is concluded that many classifications Late in the subject of these cases, they have no practical aspect and cannot be included in their similar additions. And the classification of genitive cases according to semantic relations, facilitates the possibility of achieving the meaning of the word in contemporary language as well as in literary speech, and helps to analyze and understand literary or non-literary speech, and therefore it can be accepted as an effective and useful classification in the types of genitive cases.

Keywords: additive, increased, genitive, combine, compound.



This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

¹ . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. koopal@kia.ac.ir